

متن و ترجمہ

اصول کافی

ثقة الاسلام

محمد بن یعقوب کلینی

(٣٢٩ق)



ترجمہ: موسسہ فرهنگی شمس الفصحی



@kafilearn

اللهم إخْرُجْنَا

مقدّمهٔ مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمَحْمُودِ لِنِعْمَتِهِ، الْمَعْبُودُ لِقُدْرَتِهِ، الْمُطَاعُ فِي سُلْطَانِهِ، الْمَرْهُوبُ بِجَلَالِهِ، الْمَرْغُوبُ إِلَيْهِ فِيمَا عِنْدَهُ، وَالنَّافِذُ أَمْرُهُ فِي جَمِيعِ خَلْقِهِ؛ عَلَا فَاسْتَعْلَى، وَدَنَا فَتَعَالَى، وَارْتَفَعَ فَوْقَ كُلِّ مَنْظَرٍ؛ الَّذِي لَا بَدْءَ لِأَوْلَيَّتِهِ، وَلَا غَايَةَ لِأَزَلَّتِهِ، الْقَائِمُ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ، وَالْدَّائِمُ الَّذِي بِهِ قَوَامُهَا، وَالْقَاهِرُ الَّذِي لَا يَوْدُو حِفْظُهَا، وَالْقَادِرُ الَّذِي بِعَظَمَتِهِ تَفَرَّدَ بِالْمَلْكُوتِ، وَبِقُدْرَتِهِ تَوَحَّدَ بِالْجَبَرُوتِ، وَبِحِكْمَتِهِ أَظْهَرَ حُجَّاجَهُ عَلَى خَلْقِهِ.

سپاس از آن خدادست که او را برای نعمتش می‌ستایند، و برای قدرتش می‌پرستند، و در سلطنتش فرمانرواست، و از شکوهش در هراسند، و به شوق آن چه نزدش هست می‌شتابند. فرمانش بر تمامی مخلوقات نافذ است، و بالا رفته و برتری یافته و نزدیک آمده و بلند مرتبه شده است، و از هر دیده‌ای فراتر رفته. آن کس که برای اول بودنش آغازی نیست، و برای دیرینگی اش نهایتی نیست. پیش از همه‌چیز برپا بوده، و آن هماره‌ای است که پایداری هر چیز

به اوست و آن چیره‌دستی که نگهداری چیزی بر او سخت نیست، و آن توانمندی که به عظمتش در ملکوت یگانه گشته و به قدرتش در جبروت یکتا شده است و به حکمتش راهنمایی روشن خویش را بر خلائق آشکار نموده است.

اَخْتَرَعَ الْأَشْيَاءُ إِنْشَاءً، وَ ابْتَدَعَهَا ابْتِدَاءً بِقُدْرَتِهِ وَ حِكْمَتِهِ، لَا مِنْ شَيْءٍ؛ فَيَبْطِلُ الْأَخْتِرَاعَ، وَ لَا لِعِلَّةٍ؛ فَلَا يَصِحَّ الْأَبْتِدَاعُ. حَلَقَ مَا شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّداً بِذِلِّكَ؛ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ، وَ حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ. لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ، وَ لَا تَبْلُغُهُ الْأَوْهَامُ، وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ، وَ لَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارٌ. عَجَزَتْ دُونَهُ الْعِبَارَةُ، وَ كَلَّتْ دُونَهُ الْأَبْصَارُ، وَ ضَلَّ فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ.

به قدرت و حکمتش اشیاء را بدون سابقه پدید آورده، و خلقت آنها را آغاز نموده است. نه از چیزی خلق کرده که دیگر پدیدآوردن نبود، و نه علتی داشته که دیگر نوآوری نبود. آن چه را که خواست همان‌گونه که خواست به تنها ی خلق نمود تا حکمت و حقیقت ربوبیتش را آشکار کند. نه عقلی آن را در فکرد و نه وهمی بدان رسد و نه دیده‌ای او را بیند و نه اندازه‌ای بر او گرفته شود. کلام بدون او ناتوان و

دیدگان بدون او نارس است و انواع توصیف‌ها در وصفش
ره به گمراهی برد.

اَحْتَجَ بِغَيْرِ حِجَابٍ مَحْجُوبٍ، وَ اسْتَرَ بِغَيْرِ سِرْ مَسْتُورٍ،
عُرِفَ بِغَيْرِ رُؤْيَاةٍ، وَ وُصِّفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ، وَ نُعْتَ بِغَيْرِ
جِسْمٍ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ. ضَلَّتِ الْأَوْهَامُ عَنْ
بُلُوغِ كُنْهِهِ، وَ ذَهَلَتِ الْعُقُولُ أَنْ تَبْلُغَ غَايَةَ نِهَايَتِهِ.
لَا يَبْلُغُهُ حَدُّ وَهُمْ، وَ لَا يُدْرِكُهُ نَفَادُ بَصَرٍ، وَ هُوَ السَّمِيعُ
الْعَلِيمُ.

با حجابی نه پوشیده نهان شده و با پرده‌ای نه پنهان مستور گشته است. نادیده او را شناخته و بدون شکل وصف کرده و بدون جسم توصیف کرده‌اند. معبدی جز آن یگانه معبد؛ آن بزرگ بلند مرتبه نیست. اندیشه‌ها از رسیدن به حقیقتش به بی‌راهه رفته و عقل‌ها در رسیدن به پایان منتها‌یش به گمراهی در آمده است. نه فکر بُرّانی به او رسد و نه عمق نگاهی او را در فکند، حال آن که او شنواز داناست.

اَحْتَجَ عَلَى حَلْقِهِ بِرُسُلِهِ، وَ اُوْضَحَ الْأُمُورَ بِدَلَائِلِهِ، وَ
اَبْتَعَثَ الرُّسُلَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ؛ لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ

عَنْ بَيْنَةٍ وَ يَحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْنَةٍ»^۱، وَ لِيَعْقُلَ الْعِبَادُ عَنْ رَبِّهِمْ مَا جَهَلُوهُ؛ فَيَعْرِفُوهُ بِرُبُوبِيَّتِهِ بَعْدَ مَا أَنْكَرُوهُ، وَ يُوَحِّدُوهُ بِالْإِلَهِيَّةِ بَعْدَ مَا أَضَدُوهُ.

با پیامبرانش حجّت را بر خلائق تمام کرده و با رهنمودهایش مسائل را روشن نموده است. و پیامبران را با بشارت و بیم برانگیخته «تا آن کس که هلاک می‌شود با دلیل هلاک شود و آن کس که زنده [و سعادتمند] می‌شود با دلیل زنده شود» و تا بندگان آن چه را که پیرامون خدایشان نمی‌دانند، بفهمند، و او را بعد از آن که انکارش کردند، به ربوبیّت بشناسند، و بعد از آن که برایش دیگری قراردادند، یکتا به الوهیّت دانند.

أَحَمَدُهُ حَمْدًا يَشْفِي النُّفُوسَ، وَ يَبْلُغُ رِضَاهُ، وَ يُؤَدِّي شُكْرَ مَا وَصَلَ إِلَيْنَا مِنْ سَوَابِغِ النَّعْمَاءِ، وَ جَزِيلِ الْآلاءِ، وَ جَمِيلِ الْبَلَاءِ.

او را می‌ستایم، ستودنی که جان‌ها را شفا می‌دهد و مشمول رضایت او می‌شود، و شکر نعمت‌های بی‌شمار و الطاف فراوان و آزمون‌های نیک او که به ما رسیده را ادا می‌کند.

وَأَشْهُدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، إِلَهًا وَاحِدًا
أَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا.

و شهادت می‌دهم که معبدی جز آن معبد نیست، واحد است و شریکی برای او نیست، معبدی است یکتا، یگانه، بی‌نیاز که نه همسری برگزیده و نه فرزندی.

وَأَشْهُدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُ اُنْتَجَبَهُ، وَرَسُولُ
ابْتَعَثَهُ، عَلَى حِينِ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ
الْأُمَمِ، وَأَبْسَاطٍ مِنَ الْجَهْلِ، وَاعْتِرَاضٍ مِنَ الْفِتْنَةِ، وَ
إِنْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبْرَمِ، وَعَمَّى عَنِ الْحَقِّ، وَاعْتِسَافٍ مِنَ
الْجُنُورِ، وَامْتِحَاقٍ مِنَ الدِّينِ.

و شهادت می‌دهم که محمد صلوات خدا بر و فرزندان او بندهای است که خدای او را برگزیده و رسولی است که او را برانگیخته، آن هم در زمانی که در ارسال رسولان فاصله افتاده و مردمان به خواب غفلت فرو رفته و جهل گسترش یافته و بلایا سرکش شده، و بنیان‌های محکم گستته و در مقابل حق کوری قرار گرفته، و ستم بیداد کرده و دین نابود شده است.

وَأَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ، فِيهِ الْبَيَانُ وَالْتَّبْيَانُ ۝ قُرْآنًا عَرَبِيًّا
غَيْرَ ذِي عَوْجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۝ قَدْ بَيَّنَهُ لِلنَّاسِ وَنَهَجَهُ،
بِعِلْمٍ قَدْ فَصَّلَهُ، وَدِينٍ قَدْ أَوْضَحَهُ، وَفَرَائِضَ قَدْ أَوْجَبَهَا،
وَأُمُورٍ قَدْ كَشَفَهَا لِخَلْقِهِ وَأَعْلَنَهَا. فِيهَا دَلَالَةٌ إِلَى النَّجَادَةِ
وَمَعَالِمٌ تَدْعُو إِلَى هُدَاءٍ.

و خدا کتاب را برابر او نازل نمود. در آن هم بیان است و هم تبیین. ﴿قرآنی عربی بدون کجی و انحراف بلکه آنان تقوا پیشه کنند﴾ خدا آن را برای مردم تبیین کرده و توضیح داده است، با دانشی که آن را شرح فرمود و دینی که آن را روشن گردانید و دستوراتی که آن را واجب نمود و اموری که آن را بر خلقش آشکار کرد و اعلان نمود. در این مجموعه رهنمون‌هایی است به سوی نجات و دانستنی‌هایی به سوی هدایت.

فَبَلَغَ صَلَى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا أُرْسِلَ بِهِ، وَصَدَعَ بِمَا أُمِرَ، وَأَدَى
مَا حُمِّلَ مِنْ أَثْقَالِ التُّبُوَّةِ، وَصَبَرَ لِرَبِّهِ، وَجَاهَ فِي سَبِيلِهِ،
وَنَصَحَ لِأُمَّتِهِ، وَدَعَاهُمْ إِلَى النَّجَادَةِ، وَحَثَّهُمْ عَلَى الذِّكْرِ، وَ
دَلَّهُمْ عَلَى سَبِيلِ الْهُدَى مِنْ بَعْدِهِ، بِمَنَاهِجَ وَدَوَاعِ أَسَسَ

لِلْعِبَادِ أَسَاسَهَا، وَمَنَائِرَ رَفَعَ لَهُمْ أَعْلَامَهَا، لِكَيْ لَا يَضْلُوا
مِنْ بَعْدِهِ، وَكَانَ بِهِمْ رَوْفًا رَحِيمًا.

صلوات خدا بر او و خاندانش آن چه را که به آن فرستاده شده بود، به خوبی به مردم رساند و آن چه را که امر شده بود آشکار نمود و آن چه را که از سنگینی‌های پیامبری بر دوشش بود، ادا کرد، و برای خدایش صبر پیشه کرد و در راه او مجاهدت نمود و امتش را نصیحت فرمود و آنان را به سوی سعادت دعوت و به ذکر تشویق و بر راه هدایت پس از خودش راهنمایی کرد، با روش‌ها و انگیزه‌هایی که اساس آن را برای بندگان پایه‌گذاری کرد و مناره‌هایی که پرچم‌هایش را برای آنان برافراشت، تا بعد از او گمراه نشوند و نسبت به آنان مهربان و دلسوز بود.

فَلَمَّا انْقَضَتْ مُدَّتُهُ، وَ اسْتُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ، تَوَفَّاهُ اللَّهُ وَ
قَبَضَهُ إِلَيْهِ، وَ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٌّ عَمَلُهُ، وَافِرٌ حَظُّهُ،
عَظِيمٌ حَطَرُهُ. فَمَضى صَلِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَخَلَفَ فِي أُمَّتِهِ كِتَابَ
اللَّهِ، وَ وَصِيهًَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامَ الْمُتَّقِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ
صَاحِبِيْنِ مُؤْتَلِفَيْنِ، يَشْهُدُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ
بِالْتَّصْدِيقِ. يَنْطِقُ الْإِمَامُ عَنِ اللَّهِ فِي الْكِتَابِ بِمَا أَوْجَبَ
اللَّهُ فِيهِ عَلَى الْعِبَادِ مِنْ طَاعَتِهِ، وَ طَاعَةِ الْإِمَامِ وَ لَا يَتَّهِي، وَ

وَاجِبٌ حَقٌّهُ، الَّذِي أَرَادَ مِنْ اسْتِكْمَالِ دِينِهِ، وَإِظْهَارِ أَمْرِهِ،
وَالْأَحْتِجاجُ بِحُجَّجِهِ، وَالْأَسْتِضَاءَةِ بِنُورِهِ، فِي مَعَادِنِ أَهْلِ
صَفَوَتِهِ، وَمُصْطَفَى أَهْلِ خَيْرَتِهِ.

و چون زمانه‌ی او پایان یافت، و روزگارش سپری گشت، خدای جانش را برگرفت و به سوی خود خواند، در حالی که نزد خدا عملش مورد رضایت و بهره‌اش فراوان و اهمیّتش بسیار بود. ایشان از دنیا رفت و در میان امّتش کتاب خدا و وصیّش امیرالمؤمنین امام مّتقین صلوات الله عليه را باقی گذاشت، دو همراه همیشه با هم و دو انسیس که هر یک دیگری را گواه صدق است. امام از جانب خدا درباره‌ی آن چه خدا در کتاب خویش از طاعت خویش و طاعت و ولایت امام و حقوق واجب خود بر بندگان لازم شمرده سخن می‌گوید، همان مسائله‌ای که خدای از اکمال دینش و اظهار امرش و احتجاج به حججش و بهره‌مندی از نورش در سرچشمه‌های پاکان درگاهش و منتخبین خوبانش می‌خواست.

فَأَوْضَحَ اللَّهُ تَعَالَى بِأَئِمَّةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ
دِينِهِ، وَأَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مَنَاهِجِهِ، وَفَتَحَ بِهِمْ عَنْ
بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ، وَجَعَلَهُمْ مَسَالِكَ لِمَعْرِفَتِهِ، وَمَعَالِمَ

لِدِينِهِ، وَ حُجَّاباً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، وَ الْبَابَ الْمُؤَدِّي إِلَى
مَعْرِفَةِ حَقِّهِ، وَ أَطْلَعَهُمْ عَلَى الْمَكْنُونِ مِنْ غَيْبِ سِرِّهِ.

سپس خدا به واسطه‌ی ائمه‌ی هدایت از اهل بیت پیامبر ما صلوات خدا بر او و خاندانش دینش را واضح نمود و و راه و روشن را برای آنان روشن ساخت و دروازه‌ی باطن چشم‌های علمش را برای آنان گشود و آنان را راه‌هایی برای معرفتش و فرآگیری دینش قرار داد. آنان را حجابی بین خویشتن و خلق و آن دری که به معرفت حق او می‌انجامد قرار داد. و آنان را از آن سرّ پنهان در غیب خویش آگاه کرد.

كُلَّمَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ، نَصَبَ لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَاماً بَيْنَأَ، وَ
هَادِيَاً نَيْرَاً، وَ إِمَاماً قَيِّماً، «يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ»^۳:
حُجَّ اللَّهِ وَ دُعَائُهُ وَ رُغَائُهُ عَلَى خَلْقِهِ، يَدِينُ بِهَذِهِمْ
الْعِبَادُ، وَ تَسْتَهِلُّ بِنُورِهِمُ الْبِلَادُ. جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً لِلْأَنَامِ،
وَ مَصَابِيحَ لِلظَّلَامِ، وَ مَفَاتِيحَ لِلْكَلَامِ، وَ دَعَائِمَ لِلإِسْلَامِ. وَ
جَعَلَ نِظامَ ظَاعَتِهِ وَ تَمَامَ فَرِضِهِ التَّسْلِيمَ لَهُمْ فِيمَا عُلِمَ، وَ
الرَّدَّ إِلَيْهِمْ فِيمَا جُهِلَ. وَ حَظَرَ عَلَى عَيْرِهِمُ التَّهَجُّمَ عَلَى
الْقَوْلِ بِمَا يَجْهَلُونَ، وَ مَنَعَهُمْ جَحْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ؛ لِمَا أَرَادَ
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنِ اسْتِنْقَادٍ مَنْ شَاءَ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ مُلِمَّاتٍ

الظُّلَمِ، وَ مَغْشِيَاتِ الْبُهَمِ. وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ
بَيْتِهِ الْأَكْيَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرَّجْسَ وَ ظَهَرَهُمْ
تَطْهِيرًا.

هر گاه امامی از میان آنان از دنیا رفت، خدا برای خلقش از فرزندان او امامی آشکار و هدایت‌کننده‌ای نورانی و پیشوایی استوار قرار داد ﴿ که به سوی حق دعوت و به آن داوری می‌نمودند ﴾. آنان حجّت‌های خدا و دعوت‌کنندگان به سوی او و سرپرست‌های او بر خلقش بودند که بندگان به راهنمایی آنان رفتار می‌کنند، و شهرها به نور آنان می‌درخشند. خدای آنان را مایه‌ی زندگی برای مردم و چراغ‌هایی در تاریکی و کلیدهایی برای سخن و ستون‌هایی برای اسلام قرار داد. و خدا سازمان طاعت و منتهای فرمانش را در آن‌چه معلوم است در تسلیم بودن نسبت به آنان و در آن‌چه نامعلوم است بازگرداندن مسأله به ایشان قرار داد. و بر دیگران حرام نمود که بی‌پروا پیرامون آن‌چه نمی‌دانند سخن بگویند، و منعشان کرد که آن‌چه را که نمی‌دانند انکار کنند؛ زیرا خدای تبارک و تعالی اراده کرده است تا هر کدام از خلایقش را که خواست، از بلایای تاریک و ابهامات پوشیده نجات دهد. صلووات خدا بر

محمد و اهل بیت نیکویش باد همان کسانی که خدا هر گونه رجس را از آنان دور نموده و آنان را پاک و پاکیزه کرده است.

أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ فَهِمْتُ يَا أَخِي مَا شَكُوتَ مِنِ اصْطِلَاحِ أَهْلِ دَهْرِنَا عَلَى الْجَهَالَةِ، وَتَوَازِرِهِمْ وَسَعِيهِمْ فِي عِمَارَةِ طُرُقِهَا، وَمُبَايَاتِهِمُ الْعِلْمَ وَأَهْلَهُ، حَتَّى كَادَ الْعِلْمُ مَعَهُمْ أَنْ يَأْرِزَ كُلُّهُ، وَتَنْقَطِعَ مَوَادُهُ؛ لِمَا قَدْ رَضُوا أَنْ يَسْتَنِدُوا إِلَى الْجَهَلِ، وَيُضَيِّعُوا الْعِلْمَ وَأَهْلَهُ.

اما بعد...؛ گلایه‌ات را - برادرم - دانستم که مردم در روزگار ما بر جهالت همداستان شدند و برای آبادانی راه‌های جهالت یکدیگر را پشتیبانی کرده و تلاش می‌کنند و نسبت به علم و اهل علم بیگانه گشته تا جایی که علم نزد آنان تقریباً رخت بربسته و ریشه‌اش خشکیده است. زیرا آنان رضایت داده‌اند که به جهل تکیه زنند و علم و اهل علم را تباہ سازند.

وَسَأَلْتَ: هَلْ يَسْعُ النَّاسَ الْمُقَامُ عَلَى الْجَهَالَةِ، وَالثَّدَيْنُ بِغَيْرِ عِلْمٍ، إِذْ كَانُوا دَاخِلِينَ فِي الدِّينِ، مُقْرِّرِينَ بِجَمِيعِ أُمُورِهِ عَلَى جِهَةِ الْأَسْتِحْسَانِ وَالنُّشُؤِ عَلَيْهِ، وَالثَّقْلِيْدِ لِلْأَبَاءِ وَ

الْأَسْلَافِ وَ الْكُبَرَاءِ، وَ الْأَتَّى لِ عَوْنَوْهُمْ فِي دَقِيقِ الْأَشْيَاءِ وَ جَلِيلِهَا؟

و پرسیده‌ای آیا مردم اجازه دارند بر جهالت و دیانت
جاهلانه بمانند؟ چه آنان در دین وارد شده ولی همه‌ی
مسائل دین را بسته به خوشایندشان پذیرفتند و بر این روش
و تقلید از پدران و نیاکان و بزرگان رشد یافته و در مسائل
حساس و مهم بر خرد خویش تکیه می‌زنند.

فَاغْلَمْ يَا أَخِي رَحْمَكَ اللَّهُ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ عِبَادَهُ خِلْقَةً
مُنْفَصِّلَةً مِنَ الْبَهَائِيمِ فِي الْفِطْنِ وَ الْعُقُولِ الْمُرَكَّبَةِ فِيهِمْ،
مُحْتَمِلَةً لِلْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، وَ جَعَلَهُمْ جَلَ ذِكْرُهُ صِنْفَيْنِ : صِنْفًا
مِنْهُمْ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ، وَ صِنْفًا مِنْهُمْ أَهْلَ الضَّرَرِ وَ
الرَّزْمَانَةِ؛ فَخَصَّ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ،
بَعْدَ مَا أَكْمَلَ لَهُمْ آلَهَ التَّكْلِيفِ، وَ وَضَعَ التَّكْلِيفَ عَنْ أَهْلِ
الرَّزْمَانَةِ وَ الضَّرَرِ؛ إِذْ قَدْ خَلَقُوهُمْ خِلْقَةً غَيْرَ مُحْتَمِلَةٍ
لِلْأَدَبِ وَ التَّعْلِيمِ، وَ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَ سَبَبَ بَقَائِهِمْ أَهْلَ
الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ، وَ جَعَلَ بَقَاءَ أَهْلِ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ
بِالْأَدَبِ وَ التَّعْلِيمِ.

پس بدان - برادرم که خدای تو را رحمت کناد - خدای تبارک و تعالی بندگانش را با هوش و عقلی که در آنان قرار داده نسبت به حیوانات متمایز خلق کرده است و آنان پذیرای امر و نهی هستند. و خدا آنان را دو دسته قرار داده است: دسته‌ی اول گروهی از آنان هستند که صحیح و سالمند و دسته‌ی دوم گروهی هستند که گرفتار و زمین‌گیرند. خدا بعد از آن که ابزار تکلیف را در آن دسته که صحیح و سالمند کامل گردانید، امر و نهی را به آنان اختصاص داده و تکلیف را از آن دسته که گرفتار و زمین‌گیرند برداشت. زیرا آنان را به صورتی خلق کرده است که پذیرای ادب و تعلیم نیستند. سپس واسطه‌ی بقای آنان را آن دسته که صحیح و سالمند قرار داد و واسطه‌ی بقای آن دسته که اهل صحّت و سلامتند را ادب و تعلیم!

فَلَوْ كَانَتِ الْجَهَالَةُ جَائِزَةً لِأَهْلِ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ، لَجَازَ وَضْعُ التَّكْلِيفِ عَنْهُمْ، وَ فِي جَوازِ ذَلِكَ بُطْلَانُ الْكُتُبِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَدَابِ، وَ فِي رَفْعِ الْكُتُبِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَدَابِ فَسَادُ التَّدْبِيرِ، وَ الرُّجُوعُ إِلَى قَوْلِ أَهْلِ الدَّهْرِ؛

پس اگر جهالت برای آن دسته که صحیح و سالمند جایز بود، برداشته شدن تکلیف از آنان نیز جایز بود. و با جواز

برداشته شدن تکلیف، کتاب‌های آسمانی و پیامبران و آداب دین همگی بیهوده بود، که در این صورت با برداشته شدن کتاب‌های آسمانی و پیامبران و آداب دینی، در تدبیر الهی انحراف و کجی می‌بود که مستلزم پذیرفتن قول دھریّون (منکران خدا) می‌شد.

فَوَجَبَ فِي عَدْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ حِكْمَتِهِ أَن يَخْصُّ مَنْ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ خِلْقَةً مُحْتَمِلَةً لِلْأَمْرِ وَ النَّهْيِ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ؛ لِئَلَّا يَكُونُوا سُدًّا مُهْمَلِينَ؛ وَ لِيُعَظَّمُوا، وَ يُوَحَّدُوا، وَ يُقِرُّوا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ؛ وَ لِيَعْلَمُوا أَنَّهُ خَالِقُهُمْ وَ رَازِقُهُمْ؛

پس اقتضای عدل و حکمت الهی چنین است که چون کسی را پذیرای امر و نهی خلق کرده، امر و نهی را به او اختصاص دهد، تا خلائق بیهوده و بی‌هدف نباشند و خدا را بزرگ و یکتا شمرند و به ربوبیّت او اقرار کرده و بدانند که او خالق و رازق آنان است.

إِذْ شَوَاهِدُ رُبُوبِيَّتِهِ دَالَّةُ ظَاهِرَةٌ، وَ حُجَّجُهُ نَيْرَةٌ وَاضِحةٌ، وَ أَعْلَامُهُ لَا يَحْتَهُ تَدْعُوهُمْ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ تَشَهُّدُ عَلَى أَنْفُسِهَا لِصَانِعِهَا بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ الْإِلَهِيَّةِ؛ لِمَا فِيهَا مِنْ آثَارٍ صُنْعَهِ، وَ عَجَائِبٍ تَدْبِيرِهِ.

زیرا گواهان ربویّت او راهنما و آشکارند و حجّت‌های او نورانی و واضح و علامت‌های او چنان درخشنان است که به توحید خدای عزوجل دعوت می‌کند و بر خودشان نسبت به خالقشان گواهی به ربویّت و الوهیّت می‌دهند، زیرا آثار صُنع و عجایب تدبیر خدا در آن‌ها هست.

فَنَذَبَهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِهِ؛ لِئَلَّا يُبِيَحْ لَهُمْ أَنْ يَجْهَلُوهُ وَ يَجْهَلُوا دِينَهُ وَ أَحْكَامَهُ؛ لِأَنَّ الْحَكِيمَ لَا يُبِيَحُ الْجَهْلُ بِهِ وَ الْإِنْكَارُ لِدِينِهِ.

سپس آنان را به سوی معرفت خویش فراخواند تا جهل به خود، دین و فرامینش مجاز نشود، زیرا خدای حکیم اجازه‌ی جهالت نسبت به خویش و انکار دینش را نمی‌دهد.

فَقَالَ جَلَّ ثَنَاءُهُ: «أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيشَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ»، وَقَالَ: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ»^۱، فَكَانُوا مَحْصُورِينَ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ، مَأْمُورِينَ بِقَوْلِ الْحَقِّ، غَيْرَ مُرَخَّصِ لَهُمْ فِي الْمُقَامِ عَلَى الْجَهْلِ؛ أَمْرَهُمْ بِالسُّؤَالِ وَ التَّفَقُّهِ فِي الدِّينِ، فَقَالَ عَزوجل: «فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ

لَيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴿٧﴾، وَقَالَ:
 فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴿٨﴾

و خدای تعالی فرموده است: ﴿آیا پیمان کتاب از آنان گرفته نشده است که در خصوص خدا جز حق نگویند؟﴾ و فرموده است: ﴿بلکه آن چه را تکذیب کردند که به علم آن احاطه‌ای نداشتند.﴾ بنابراین، بندگان در بین اوامر و نواهی الهی محصورند و موظفند که سخن حق بگویند بدون آن که به آنان اجازه داده شده باشد که در جهل باقی بمانند. خدا آنان را به سؤال پرسیدن و تفکه در دین امر کرده و فرمود: ﴿پس چرا از هر گروهی از آنان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در فهم دین عمیق شوند که وقتی بر می‌گردند قومشان را هشدار دهنند شاید که آنان احتیاط پیشه کنند؟!﴾ و همچنین فرمود: ﴿پس از اهل ذکر پرسید اگر نمی‌دانستید!﴾

فَلَوْ كَانَ يَسْعُ أَهْلَ الصَّحَّةِ وَ السَّلَامَةِ الْمُقَامُ عَلَى الْجُهْلِ،
 لَمَا أَمْرَهُمْ بِالسُّؤَالِ، وَلَمْ يَكُنْ يَحْتَاجُ إِلَى بَعْثَةِ الرُّسُلِ
 بِالْكُتُبِ وَالْأَدَابِ، وَ كَادُوا يَكُونُونَ عِنْدَ ذَلِكَ بِمَنْزِلَةِ
 الْبَهَائِمِ، وَ مَنْزِلَةِ أَهْلِ الضَّرَرِ وَالْزَمَانَةِ، وَلَوْ كَانُوا كَذِلِكَ،
 لَمَا بَقُوا طَرْفَةً عَيْنٍ، فَلَمَّا لَمْ يَجْرِ بِقَاوِهِمْ إِلَّا بِالْأَدَبِ وَ

الشَّعْلِيمُ، وَجَبَ أَنَّهُ لَا بُدَّ لِكُلِّ صَحِيحٍ الْخُلْقَةِ، كَامِلُ الْآلَةِ
مِنْ مُؤَدِّبٍ وَدَلِيلٍ وَمُشِيرٍ، وَأَمِيرٍ وَنَاهٍ، وَأَدَبٍ وَتَعْلِيمٍ، وَ
سُؤَالٍ وَمَسْأَلَةٍ.

پس اگر برای آن دسته که صحیح و سالم‌مند باقی‌ماندن در نادانی جایز بود، آنان را امر به پرس و جو نمی‌کرد، و نیازی به ارسال رسولان به همراه کتاب‌های آسمانی و آداب و احکام دین نبود، و آنان در آن صورت تقریباً در رتبه‌ی حیوانات یا در جایگاه آن دسته که گرفتار و زمین‌گیر هستند، بودند. و اگر آنان چنین بودند، به یک چشم به هم زدن باقی نمی‌مانند. پس حال که بقای آنان تنها با آموزش و پرورش ممکن است، باید هر کس که خلقتش سالم است و تنی کامل دارد، ادب‌آموز و راهنمای رایزن و امر و نهی‌کننده و ادب و تعلیم و سؤال و پرسشی داشته باشد.

فَأَحَقُّ مَا افْتَبَسَهُ الْعَاقِلُ، وَالْتَّمَسَهُ الْمُتَدَبِّرُ الْفَطِنُ، وَ
سَعَى لَهُ الْمُوَفَّقُ الْمُصِيبُ، الْعِلْمُ بِالدِّينِ، وَمَعْرِفَةُ مَا
اسْتَعْبَدَ اللَّهُ بِهِ حَلْقَهُ مِنْ تَوْحِيدِهِ، وَشَرَائِعِهِ وَأَحْكَامِهِ، وَ
أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَرَوَاجِرِهِ وَآدَابِهِ؛ إِذْ كَانَتِ الْحُجَّةُ ثَابِتَةً، وَ
الشَّكْلِيفُ لَازِماً، وَالْعُمُرُ يَسِيرًا، وَالتَّسْوِيفُ غَيْرُ مَقْبُولٍ.

پس شایسته‌ترین چیزی که عاقل بر می‌گیرد، و اندیشمند باهوش می‌جوید، و انسان خوش‌توفيق درستکار برایش تلاش می‌کند، علم به دین است و معرفت آن چه که خدای متعال به آن از بندگان پرستش خواسته است. و آن هم توحید است و شریعت خدا و فرامین الهی و امر و نهی او و آداب و احکامش. زیرا که حجّت ثابت است و تکلیف واجب و عمر کوتاه و فردا فردا کردن نامقبول.

وَ الشَّرْطُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ فِيمَا اسْتَعْبَدَ بِهِ خَلْقَهُ أَنْ يُؤَدِّوْا
جَمِيعَ فَرَائِضِهِ بِعِلْمٍ وَ بِيَقِينٍ وَ بَصِيرَةٍ؛ لِيَكُونَ الْمُؤَدِّي لَهَا
مَحْمُودًا عِنْدَ رَبِّهِ، مُسْتَوْجِبًا لِثَوَابِهِ وَ عَظِيمَ جَزَائِهِ؛ لِأَنَّ
الَّذِي يُؤَدِّي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ بَصِيرَةٍ لَا يَدْرِي مَا يُؤَدِّي، وَ لَا
يَدْرِي إِلَى مَنْ يُؤَدِّي، وَ إِذَا كَانَ جَاهِلًا، لَمْ يَكُنْ عَلَى ثِقَةٍ
مِمَّا أَدَى، وَ لَا مُصَدَّقًا؛ لِأَنَّ الْمُصَدَّقَ لَا يَكُونُ مُصَدَّقًا
حَتَّى يَكُونَ عَارِفًا بِمَا صَدَقَ بِهِ مِنْ غَيْرِ شَكٍّ وَ لَا شُبْهَةٌ؛
لِأَنَّ الشَّاكِ لَا يَكُونُ لَهُ مِنَ الرَّغْبَةِ وَ الرَّهْبَةِ وَ الْخُضُوعِ وَ
الْتَّقْرُبِ مِثْلُ مَا يَكُونُ مِنَ الْعَالَمِ الْمُسْتَيْقِنِ،

و شرط خدای متعال در آن چه از بندگان به آن پرستش خواسته است، این است که همه‌ی دستورات را با علم و

یقین و بصیرت انجام دهنده، تا آن که انجام‌دهنده‌ی این دستورات نزد خداش ستابیش شده و شایسته‌ی ثواب خدا و جزای فراوان او شود. زیرا آن که بدون علم و بصیرت عملی انجام می‌دهد، نه می‌داند چه می‌کند و نه می‌داند برای چه کسی انجام می‌دهد. و اگر جا هل باشد، به آن چه انجام می‌دهد مطمئن نیست، و آن را باور ندارد، زیرا کسی باور به کاری ندارد مگر بعد از این که به آن چه باور پیدا کرده شناخت پیدا کند آن هم بدون شک و شبّه، زیرا کسی که شک دارد، انگیزه و ترس و خضوع و تقریبی را که مثل آن در دانای مطمئن هست، ندارد.

وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَّلَ: ﴿إِلَّا مَنْ شَهَدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ﴾^{۱۰}
 فَصَارَتِ الشَّهَادَةُ مَقْبُولَةً لِعِلْمِ الْعِلْمِ بِالشَّهَادَةِ، وَ لَوْ
 لَا الْعِلْمُ بِالشَّهَادَةِ، لَمْ تَكُنِ الشَّهَادَةُ مَقْبُولَةً. وَ الْأَمْرُ فِي
 الشَّاكِّ الْمُؤْدِي بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ بَصِيرَةٍ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ، إِنْ شَاءَ
 تَطَوَّلَ عَلَيْهِ، فَقَبِيلَ عَمَلَهُ، وَ إِنْ شَاءَ رَدَّ عَلَيْهِ؛ لَاَنَّ الشَّرْطَ
 عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ أَنْ يُؤَدِّيَ الْمَفْرُوضَ بِعِلْمٍ وَ بَصِيرَةٍ وَ يَقِينٍ؛
 كَيْ لَا يَكُونَ مِمَّنْ وَصَفَهُ اللَّهُ، فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ مِنَ
 النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ أَطْمَانَ بِهِ
 وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ﴾

ذلیک هُوَ الْحُسْرَانُ الْمُبِینُ^{۱۰}؛ لِأَنَّهُ كَانَ دَاخِلًا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينٍ. فَلِذلِكَ صَارَ خُرُوجُهُ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا يَقِينٍ.

خدای متعال فرموده است: «مگر آن کسانی که به حق گواهی داده در حالی که می‌دانند.» پس گواهی و شهادت به خاطر آگاهی به گواهی و شهادت مورد قبول واقع شده است. و اگر علم به گواهی و شهادت نبود، آن گواهی مقبول نبود. و داستان کسی که با شک و تردید، و بدون علم و بصیرت ادای واجب می‌کند به خدا برمی‌گردد، اگر او بخواهد بر این فرد لطف کرده، عملش را قبول می‌کند و اگر بخواهد، به خودش بازمی‌گرداند. زیرا از جانب خدا بر آن بنده شرط بوده است که دستورات را با علم و بصیرت و یقین انجام دهد، تا مانند این افراد نباشند که خدای در کتابش چنین وصف کرده است: «و بِرَخَى هَسْتَنَدَ كَه خَدَا رَا در حاشیه می‌پرستند، پس اگر به ایشان خیری رسید به آن مطمئن شده و اگر دچار امتحانی شوند رخ برمی‌تابند، ایشان در دنیا و آخرت زیان کارند و این همان زیان آشکار است.» زیرا او بدون علم و یقین در دین وارد شده است و بنابراین، خروج او بدون علم و یقین خواهد بود.

وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ دَخَلَ فِي الْإِيمَانِ بِعِلْمٍ، ثَبَّتَ فِيهِ، وَنَفَعَهُ إِيمَانُهُ، وَمَنْ دَخَلَ فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ، خَرَجَ مِنْهُ كَمَا دَخَلَ فِيهِ». وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَسُنْنَةِ نَبِيِّهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ زَالَتِ الْجِبَالُ قَبْلَ أَنْ يَرُولَ، وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَفْوَاهِ الرِّجَالِ، رَدَّتْهُ الرِّجَالُ». وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَنْ لَمْ يَعْرِفْ أَمْرَنَا مِنَ الْقُرْآنِ، لَمْ يَتَنَكَّبِ الْفِتَنَ».

امام علیه السلام می فرماید: «کسی که با علم در ایمان وارد شود، ایمان در او ثابت شده برایش فایده دارد، اما کسی که بدون علم در ایمان وارد شود، همان‌گونه که به آن وارد شد از آن خارج می‌شود.» و همچنین فرموده‌اند: «کسی که دینش را از کتاب خدا و سنت پیامبرش صلوات‌الله‌علیه‌والله بگیرد، کوهها فرو می‌ریزد قبل از آن که (ایمان) او فرو بریزد و کسی که دینش را از دهان این و آن گرفته است، دیگران دینش را از او می‌گیرند.» و همچنین فرموده‌اند: «کسی که امر ما را از قرآن نشناسد، نمی‌تواند از فتنه‌ها سالم به در شود.»

وَلِهِذِهِ الْعِلَّةِ اثْبَقْتُ عَلَى أَهْلِ دَهْرِنَا بُشُوقٌ هَذِهِ الْأَدِيَانُ الْفَاسِدَةُ، وَالْمَذَاهِبُ الْمُسْتَشْنَعَةُ، الَّتِي قَدِ اسْتَوْفَتْ

شَرَائِطُ الْكُفْرِ وَ الشَّرِكِ كُلُّهَا، وَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِ اللَّهِ تَعَالَى وَ خِذْلَانِهِ؛ فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ تَوْفِيقَهُ وَ أَنْ يَكُونَ إِيمَانُهُ ثَابِتاً مُسْتَقِرًّا، سَبَبَ لَهُ الْأَسْبَابُ الَّتِي تُؤَدِّيهِ إِلَى أَنْ يَأْخُذَ دِينَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِعْلِمٍ وَ يَقِينٍ وَ بَصِيرَةٍ، فَذَاكَ أَثْبَتُ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّوَاسِيِّ. وَ مَنْ أَرَادَ اللَّهُ خِذْلَانَهُ وَ أَنْ يَكُونَ دِينُهُ مُعَارًّا مُسْتَوْدَعاً - نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ - سَبَبَ لَهُ أَسْبَابُ الْإِسْتِحْسَانِ وَ التَّقْلِيدِ وَ الْتَّأْوِيلِ مِنْ غَيْرِ عِلْمٍ وَ بَصِيرَةٍ، فَذَاكَ فِي الْمَشِيشَةِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَتَمَ إِيمَانَهُ، وَ إِنْ شَاءَ، سَلَبَهُ إِيَاهُ، وَ لَا يُؤْمِنُ عَلَيْهِ أَنْ يُضْبِحَ مُؤْمِناً وَ يُمْسِيَ كَافِراً، أَوْ يُمْسِيَ مُؤْمِناً وَ يُضْبِحَ كَافِراً؛ لِأَنَّهُ كُلُّمَا رَأَى كَيْرِاً مِنَ الْكُبَرَاءِ، مَالَ مَعَهُ، وَ كُلُّمَا رَأَى شَيْئاً أَسْتَحْسَنَ ظَاهِرَهُ، قَبِيلَهُ.

و به همین خاطر است که در مردم زمانه‌ی ما این دین‌های فاسد، و این مذاهب زشت که همه‌ی شرایط کفر و شرک را دارند، رخنه کرده است. و این مسأله به توفیق و خذلان الهی بستگی دارد. کسی که خدای تعالی برای او توفیق بخواهد، و بخواهد که ایمانش محکم و استوار شود، برای او اسبابی که منجر به این شود که دینش را از کتاب خدا و

سنّت پیامبر صلوات‌الله‌علیه‌وآل‌هه با علم و یقین و بصیرت دریافت کند، فراهم می‌سازد، و چنین فردی در دینش از کوه‌های استوار پا بر جاتر است. و امّا کسی که خدا او را رها کرده و دینش را به عاریت و امانت به او داده باشد - پناه بر خدا - خدا برای او اسباب استحسان و تقلید و تأویل بدون علم و بصیرت را فراهم ساخته و این در مشیّت است؛ اگر خدای تبارک و تعالی بخواهد، ایمانش را کامل می‌کند و اگر بخواهد ایمانش را از او سلب می‌کند. دیگر اطمینانی نسبت به او نیست که صبح مؤمن باشد ولی شب کافر شود یا شب مؤمن باشد و صبح کافر شود. زیرا او هرگاه بزرگی از بزرگان را ببیند به او می‌گرود و هرگاه چیزی را ببیند که از ظاهرش خوشش بیاید، می‌پذیرد.

وَقَدْ قَالَ الْعَالِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ عَلَى النَّبُوَّةِ، فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَنْبِياءً، وَ خَلَقَ الْأُوصِيَاءَ عَلَى الْوَصِيَّةِ، فَلَا يَكُونُونَ إِلَّا أَوْصِيَاءَ، وَ أَعَارَ قَوْمًا إِيمَانًا، فَإِنْ شَاءَ تَمَّمَهُ لَهُمْ، وَ إِنْ شَاءَ سَلَبَهُمْ إِيَّاهُ». قَالَ : «وَ فِيهِمْ جَرِيْقَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿فَمُسْتَقْرُرٌ وَ مُسْتَوْدَعٌ﴾ .»

و امام علیه السلام فرموده‌اند: «خدای عزّوجلّ پیامبران را بر نبوّت خلق نمود، پس آنان جز نبی نخواهند شد و او صیای

انیا را بروصیت خلق نمود، پس آنان غیر وصی نمی‌گردند و به قومی ایمان را به عاریت سپرد، پس اگر خواست آن را برایشان کامل می‌کند و اگر خواست از آنان می‌گیرد.» سپس امام فرمودند: «و در خصوص آنان خدا می‌فرماید: «برخی پایدارند و برخی به امانت».

وَذَكْرٌ أَنَّ أُمُورًا قَدْ أَشْكَلْتُ عَلَيْكَ، لَا تَعْرِفُ حَقَائِقَهَا،
لِاخْتِلَافِ الرَّوَايَةِ فِيهَا، وَأَنَّكَ تَعْلَمُ أَنَّ اخْتِلَافَ الرَّوَايَةِ
فِيهَا لِاخْتِلَافِ عِلْلَهَا وَأَسْبَابِهَا، وَأَنَّكَ لَا تَجِدُ بِحَضْرَتِكَ
مِنْ تُدَاكِرُهُ وَتُفَاضِّلُهُ مِمَّنْ تَثْقُبُ بِعِلْمِهِ فِيهَا. وَقُلْتَ: إِنَّكَ
تُحِبُّ أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ كِتَابٌ كَافٍ يُجْمِعُ فِيهِ مِنْ جَمِيع
فُنُونِ عِلْمِ الدِّينِ، مَا يَكْتَفِي بِهِ الْمُتَعَلِّمُ، وَيَرْجِعُ إِلَيْهِ
الْمُسْتَرِشُدُ، وَيَأْخُذُ مِنْهُ مَنْ يُرِيدُ عِلْمَ الدِّينِ وَالْعَمَلَ بِهِ
بِالْأَثَارِ الصَّحِيحَةِ عَنِ الصَّادِقَيْنَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَالسُّنْنَ
الْقَائِمَةِ الَّتِي عَلَيْهَا الْعَمَلُ، وَبِهَا يُؤَدَّى فَرْضُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ
سُنَّةُ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلهِ وَسَلَّمَ. وَقُلْتَ: لَوْ كَانَ ذَلِكَ، رَجَوْتُ أَنْ
يَكُونَ ذَلِكَ سَبَبًا يَتَدَارَكُ اللَّهُ تَعَالَى بِمَعْنَيِّهِ وَتَوْفِيقِهِ
إِخْوَانَنَا وَأَهْلَ مِلَّتِنَا، وَيُقْبِلُ بِهِمْ إِلَى مَرَاثِدِهِمْ.

و بیان نمودی که برخی مسائل برایت پیچیده شده و حقیقت آن را به خاطر اختلاف روایات در آن نمی‌شناسی، و می‌دانی که اختلاف روایت در آن به خاطر اختلاف علل و اسباب آن است، ولی نزد فردی را نمی‌یابی که به علمش در این روایات اطمینان حاصل کنی تا با او به مذاکره و بحث بنشینی. و گفتی که دوست داری کتابی کافی داشته باشی که همه‌ی فنون علم دین در آن جمع شده باشد تا دانش پژوه به آن اکتفا کرده و هر آن که به دنبال طریق سعادت می‌گردد به آن رجوع نموده و هر که علم دین و عمل به آن را می‌خواهد از آن بگیرد. آن هم با روایات صحیح از امام باقر و امام صادق علیهم السلام و سنت‌های پابرجایی که عمل بر آن استوار است و به وسیله‌ی آن، دستور خدای عزوجل و سنت پیامبرش صلی الله علیه و آله انجام می‌شود. و گفتی اگر چنین کتابی باشد، امید داری که این کتاب وسیله‌ای شود که خدای تعالی به عنایت و توفیقش دست برادران ما و همکیشان ما را بگیرد و آنان را رو به سوی راه سعادت بگرداند.

فَاعْلَمْ يَا أَخِي أَرْشَدَكَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا يَسْعُ أَحَدًا تَمْيِيزٌ شَيْءٍ مِّمَّا اخْتَلَفَتِ الرِّوَايَةُ فِيهِ عَنِ الْعُلَمَاءِ عَلِيهِم السَّلَامُ بِرَأْيِهِ، إِلَّا عَلَى

ما أَطْلَقَهُ الْعَالِمُ عليه السَّلَامُ بِقَوْلِهِ : «اَغْرِضُوهَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَ فَخُذُوهُ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَرُدُّوهُ». وَ قَوْلِهِ عليه السَّلَامُ : «دَعُوا مَا وَافَقَ الْقَوْمَ، فَإِنَّ الرُّشْدَ فِي خِلَافِهِمْ». وَ قَوْلِهِ عليه السَّلَامُ : «خُذُوهَا بِالْمُجْمَعِ عَلَيْهِ، فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ». وَ تَحْنُ لَا نَعْرِفُ مِنْ جَمِيعِ ذَلِكَ إِلَّا أَقْلَهُ، وَ لَا نَجِدُ شَيْئًا أَحْوَطَ وَ لَا أَوْسَعَ مِنْ رَدِّ عِلْمٍ ذَلِكَ كُلُّهُ إِلَى الْعَالِمِ عليه السَّلَامُ، وَ قَبُولِ مَا وَسَعَ مِنَ الْأَمْرِ فِيهِ بِقَوْلِهِ عليه السَّلَامُ : «إِيَّاً مَا أَخَذْتُمْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَكُمْ».

پس بدان ای برادر من - خدای تو را رهنمون باشد - که کسی مجاز نیست چیزی از آن چه روایات صادره از ائمه عليهم السَّلَام در آن اختلاف دارد را به نظر خویش تشخیص دهد، مگر آن چه امام عليه السَّلَام با این سخن به آن اشاره کرده است که: «آن را به کتاب خدا عرضه کنید پس آن چه با کتاب خدا همسو بود، آن را بگیرید و آن چه مخالف کتاب خدا بود، برگردانید» و کلام دیگری از ائمه که فرمودند: «آن چه را که موافق سخن قوم (عامّه) بود رها کنید که هدایت در مخالفت با آنان است.» و سخن ایشان که فرمودند: «آن چه را که بر آن اتفاق نظر وجود دارد

بگیرید، زیرا شک و شبھه‌ای در آن چه در آن اتفاق نظر وجود دارد، نیست». البته ما از همه‌ی این روایات جز اندکی از آن را نمی‌دانیم و چیزی را محتاطانه‌تر و گسترده‌تر از این نمی‌شناسیم که علم آن روایات را به امام علیه السلام برگردانیم و آن چه را که خود ایشان با این بیان که «نسبت به آن چه از باب تسليم و اطاعت دریافت کرده‌اید مجاز هستید» برای ما پھن کرده‌اند، بپذیریم.

وَقَدْ يَسَرَ اللَّهُ وَلَهُ الْحَمْدُ تَأْلِيفَ مَا سَأَلْتَ، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ
بِحَيْثُ تَوَحَّيْتَ، فَمَهْمَا كَانَ فِيهِ مِنْ تَقْصِيرٍ فَلَمْ تُقَصِّرْ
نِيَّتُنَا فِي إِهْدَاءِ النَّصِيحَةِ؛ إِذْ كَانَتْ وَاجِبَةً لِإِخْوَانِنَا وَأَهْلِ
مِلَّتِنَا، مَعَ مَا رَجَوْنَا أَنْ نَكُونَ مُشَارِكِينَ لِكُلِّ مَنِ اقْتَبَسَ
مِنْهُ، وَعَمِلَ بِمَا فِيهِ فِي دَهْرِنَا هَذَا، وَفِي غَابِرِهِ إِلَى انْقِضَاءِ
الدُّنْيَا؛ إِذِ الرَّبُّ عَرَوَجَلَ وَاحِدٌ، وَالرَّسُولُ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ
صَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاحِدٌ، وَالشَّرِيعَةُ وَاحِدَةٌ، وَحَلَالٌ
مُحَمَّدٌ حَلَالٌ، وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

خدارا شکر که تأليف آن چه خواستی را فراهم ساخت، و اميدوارم همان گونه باشد که در بی آن بودی. هر جا کوتاهی در آن دیدی، در نیت خیرخواهانه ما نبوده که خیرخواهی نسبت به برادران و هم‌کیشانمان از واجبات است. و

هم چنین اميد داريم که ما نيز در ثواب هر کسی که از نور آن بهره می‌برد و به مطالب آن عمل می‌کند شريک شويم، چه در روزگار ما و چه در آينده تا پایان دنيا. چرا که خدای عزّوجلّ يکي است و رسول او محمد خاتم الانبياء صلوات الله عليه وآله يکي و شريعت يکي و حلال محمد تا قيامت حلال است و حرام او تا قيامت حرام است.

وَوَسَّعْنَا قَلِيلًا كِتَابَ الْحُجَّةِ وَإِنْ لَمْ نُكَمِّلْهُ عَلَىٰ
اسْتِحْقَاقِهِ، لِأَنَّا كَرِهْنَا أَنْ نَبْخَسَ حُظُولَهُ كُلَّهَا.

و اندکي کتاب «الحجّة» را گستردہتر آوردیم و اگر چه در خورشان این باب آن را کامل نکردیم اما دوست نداشتیم که از همه‌ی بهره‌ی آن کاسته شود.

وَأَرْجُو أَنْ يُسَهِّلَ اللَّهُ عَزَّوجَلَّ إِمْضَاءَ مَا قَدَّمْنَا مِنَ النَّيِّةِ، إِنْ
تَأْخَرَ الْأَجَلُ صَنَفْنَا كِتَابًا أَوْسَعَ وَأَكْمَلَ مِنْهُ، نُوَفِّيهِ حُقُوقَهُ
كُلَّهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَبِهِ الْحُوْلُ وَالْقُوَّةُ، وَإِلَيْهِ الرَّغْبَةُ
فِي الرِّيَادَةِ فِي الْمَعْوَنَةِ وَالتَّوْفِيقِ. وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا
مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِيْنَ الْأَخْيَارِ.

و اميدوارم که خدای تعاليٰ امضای اين نیت ما را آسان نماید تا اگر اجل به ما مهلت داد کتابی گستردہتر و کامل تر

از آن بنویسیم که در آن حق مطلب را ادا کرده باشیم. اگر خدای متعال بخواهد که حول و قوه به اوست و چشم امید در زیاد شدن عنایت و توفیق الهی به سوی اوست. و درود بر آقای ما محمد پیامبر خدا و خاندان پاک و نیکوی او.

وَأَوَّلُ مَا أَبْتَدِعُ إِلَيْهِ وَأَفْتَنِحُ إِلَيْهِ كِتَابُ الْعَقْلِ وَ
فَضَائِلِ الْعِلْمِ، وَارْتِفَاعَ دَرَجَةِ أَهْلِهِ، وَعُلُوٌّ قَدْرِهِمْ، وَ
نَقْصِ الْجَهْلِ، وَخَسَاسَةِ أَهْلِهِ، وَسُقُوطِ مَنْزِلَتِهِمْ؛ إِذْ كَانَ
الْعَقْلُ هُوَ الْقُطْبُ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَدَارُ، وَإِلَيْهِ يُحْتَجُّ، وَلَهُ
الثَّوَابُ، وَعَلَيْهِ الْعِقَابُ، وَاللَّهُ الْمُوْفَّقُ.

و اولین عنوانی که با آن آغاز کرده و این کتابم را با آن شروع نموده‌ام عنوان دفتر عقل و فضایل علم و بلندای مقام اهل علم و والا بودن قدر آنان و کاستی جهل و پستی جاهلان و سقوط جایگاه آنان است. زیرا عقل همان محوری است که همه چیز به دور او می‌گردد و به آن است که احتجاج می‌شود و ثواب از آن او و عقاب بر اوست. [و خداست که توفیق دهد.]

۱. الأنفال (۸): ۴۲.

۲. الزمر (۳۹): ۲۸.

۳. الأعراف (۷): ۱۸۱.

-
- .٤. بحار الأنوار ٢٥ : ١٦٩.
 - .٥. الأعراف (٧) : ١٤٩.
 - .٦. يونس (١٠) : ٣٩.
 - .٧. التوبه (٩) : ١٢٢.
 - .٨. النحل (١٦) : ٤٣.
 - .٩. الزخرف (٤٣) : ٨٦.
 - .١٠. الحج (٢٢) : ١١.
 - .١١. الأئم (٦) : ٩٨.